



دکتر حسین شکرکن

استاد بازنشسته دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی

سالهای خدمت: ۱۳۸۶ - ۱۳۵۲

به نقل از نشریه شوق و خبرگزاری سینا پرس

من حسین شکرکن در ۱۲ آبان ۱۳۱۸ در شهر اهواز متولد شدم ولی بیشتر دوران کودکی و نوجوانی ام را، تا پایان سه ساله سیکل نخست دبیرستان، در شهر دزفول گذراندم و خودم را دزفولی می دانم. بعد از آن به اهواز آمدم و به دانشسرای مقدماتی که دانش آموزان را برای عهده دار شدن شغل آموزگاری تربیت می کرد وارد شدم. من سال چهارم و پنجم دبیرستان را در این مؤسسه شبانه روزی که خوشبختانه همه چیز در آن برای درس خواندن فراهم بود؛ گذراندم. دانش آموزانی که دوره این دانشسرا را می گذراندند پس از فراغت از تحصیل برای پنج سال متعهد به خدمت به عنوان آموزگار بودند، اما در عین حال دو نفر ممتاز هر سال، ضمن معافیت از این تعهد، پس از اتمام سال ششم دبیرستان می توانستند برای تحصیل دانشگاهی به دانشسرای عالی تهران بروند. خوشبختانه این فرصت برای من فراهم شد و در مهر سال ۱۳۳۹ به دانشسرای عالی وارد شدم که بعداً به دانشگاه تربیت معلم و بعد هم به دانشگاه خوارزمی تغییر نام یافت.

من بنا به علاقه خودم در مقطع کارشناسی، رشته زبان انگلیسی را انتخاب کردم. در دوره تحصیل در رشته زبان انگلیسی به این دلیل که قرار بود بعد از پایان آن به عنوان دبیر مشغول به کار شویم، باید چندین درس در زمینه های علوم تربیتی و روانشناسی می گذرانیم و در آنجا با روانشناسی آشنا و به آن

علاقه‌مند شدم و با خودم قرار گذاشتم که اگر موفق به ادامه تحصیل در خارج از کشور بشوم تحصیلاتم را در رشته روانشناسی ادامه دهم. این دوره را با توفیق الهی با کسب رتبه شاگرد اولی به پایان رساندم و امتیاز گرفتن بورس تحصیلی خارج از کشور را به دست آوردم. در سال ۱۳۴۲ به عنوان دبیر زبان انگلیسی در دبیرستان‌های دزفول مشغول به کار شدم و تا تیر ماه سال ۱۳۴۴ به این کار ادامه دادم. ضمناً، در این دوره دو ساله، مقدمات گرفتن پذیرش تحصیلی از یک دانشگاه آمریکا را فراهم ساختم. با یاری یکی از استادان دانشسرای عالی خود توانستم از چهار دانشگاه برجسته آمریکا پذیرش بگیرم و از میان آنها پذیرش مربوط به دانشگاه کالیفرنیا در برکلی را، که یکی از چند دانشگاه ممتاز جهان است، انتخاب کردم. در آنجا قرار بر این شد که من واحدهایی را بگذرانم تا لیسانس دومی در رشته روانشناسی به من داده شود. همین کار را انجام دادم و طی این دوره که بیش از دو سال به درازا کشید به دو زمینه روانشناسی اجتماعی و روانشناسی صنعتی و سازمانی علاقه‌مند شدم. این دو شاخه از روانشناسی ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. روانشناسی صنعتی و سازمانی مربوط به بهبود بخشیدن به وضعیت سازمان‌ها و نیروی انسانی آنها، یعنی بهره‌وری سازمانی و کیفیت زندگی کاری کارکنان سازمان‌هاست. روانشناسی اجتماعی نیز اساس و شالوده روانشناسی سازمانی است و به عبارتی روانشناسی سازمانی را می‌توان روانشناسی اجتماعی سازمان‌ها نامید. در دوره کارشناسی، هم دروس مربوط به روانشناسی صنعتی و سازمانی و هم دروسی در روانشناسی اجتماعی را دنبال کردم و با توجه به عمل‌گرایانه‌تر بودن روانشناسی صنعتی و سازمانی و استفاده‌ای که می‌شود از آن در سازمان‌ها و کمک به مسائل نیروی انسانی کرد؛ برای دوره دکترا درخواست پذیرش در روانشناسی صنعتی و سازمانی دادم که مورد پذیرش قرار گرفت. بدین ترتیب، در سال ۱۳۴۷ خورشیدی و ۱۹۶۸ میلادی وارد دوره دکترای روانشناسی صنعتی و سازمانی در دانشگاه کالیفرنیا در شهر برکلی آمریکا شدم.

جذابیت روانشناسی به این جهت است که این رشته بیشتر مربوط به رفتار و افکار انسان است. این چیزی بود که با سلیقه من سازگاری داشت. البته علاوه بر جنبه نظری، جنبه کاربردی روانشناسی صنعتی و سازمانی را نیز در نظر داشتم. تقریباً از ابتدای دوره دکترا و در همان گروه روانشناسی دانشگاه کالیفرنیا به عنوان دستیار آموزشی، استخدام شدم و پس از وارد شدن به دوره رساله دکترا به عنوان همکار آموزشی به فعالیت آموزشی خود ادامه دادم. در آن زمان هر سال تحصیلی شامل سه ترم سه ماهه و دو ترم شش‌هفته‌ای تابستانی بود و من به مدت پنج سال در گروه روانشناسی دانشگاه کالیفرنیا به فعالیت آموزشی پرداختم. دروسی که در این مدت تدریس می‌کردم شامل روانشناسی اجتماعی، روانشناسی صنعتی و سازمانی و روش‌های تحقیق و آمار کاربردی در روانشناسی بود. یک سال نیز به عنوان روانشناس پژوهشگر در یک مؤسسه پژوهشی وابسته به دانشگاه کالیفرنیا که به مسائل اجتماعی سیستم مترو تازه احداث در آن منطقه می‌پرداخت، مشغول به کار بودم.

در هر صورت، در اوایل ژانویه ۱۹۷۴ و اواسط دی ماه سال ۱۳۵۲، چند روز پس از دریافت مدرک دکترا، به ایران بازگشتم. در بازگشت به ایران نیز از میان دانشگاه شیراز و دانشگاه جندی شاپور اهواز (دانشگاه شهید چمران کنونی)، دانشگاه جندی شاپور را انتخاب کردم و از ابتدای بهمن ماه سال ۱۳۵۲ مشغول به کار شدم. در آن زمان دانشگاه جندی شاپور رشته روانشناسی نداشت و گروه‌های روانشناسی در کشور محدود به دانشگاه‌های تهران، اصفهان، مشهد، تبریز، شیراز و دانشسرایعالی بود..

با ورود به دانشگاه جندی شاپور، برنامه‌ریزی برای دوره کارشناسی روانشناسی با گرایش صنعتی و سازمانی را انجام دادم و به تصویب رساندم. برای نخستین بار در کشور در مهرماه سال ۱۳۵۳ دانشجویانی در این گرایش در گروه روانشناسی دامشگاه جندی شاپور پذیرفته شدند.

یک سال بعد با همکاری شادروان دکتر خسرو چهارزاد، رئیس وقت دانشکده، که قبلاً رشته علوم تربیتی را ایجاد کرده بود، رشته مشاوره و راهنمایی را هم راه‌اندازی کردیم. از سال ۱۳۵۵ دوره‌های کارشناسی ارشد نیز اضافه شدند و توانستیم اساتید برجسته‌ای را که در خارج تحصیل کرده بودند در گروه و دانشکده گردهم آوریم. جالب است اشاره کنم که تا آن زمان همه دانشکده‌های مربوط در کشور عنوان علوم تربیتی داشتند، اما پس از این که ما برای نخستین بار عنوان علوم تربیتی و روانشناسی را برای دانشکده انتخاب کردیم دیگر دانشکده‌های علوم تربیتی دانشگاه‌ها هم این کار را کردند و نام دانشکده‌ها به این عنوان تغییر یافت. در سال ۱۳۵۵ در دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه جندی شاپور سه رشته کارشناسی ارشد و در سال ۱۳۵۶ پنج رشته کارشناسی ارشد در گرایش‌های مختلف روانشناسی و علوم تربیتی ایجاد شده بود.

در پنجم فروردین ماه ۱۳۵۵ با خانم منصوره شعاعی که دبیر علوم انسانی آموزش و پرورش بود پیمان ازدواج بستم. ثمره این ازدواج دو فرزند پسر است، یکی به نام فرهنگ متولد ۲۶ فروردین ۱۳۵۶ که اکنون یک دامپزشک است و یکی فرشید متولد ۵ آبان ۱۳۶۳ که اکنون یک پزشک است.

پس از انقلاب اسلامی و بعد از تعطیلی سه ساله دانشگاه‌ها و در حالی که تغییراتی شده بود، دو گرایش کارشناسی در روانشناسی و به تدریج چند دوره کارشناسی ارشد در روانشناسی تربیتی، روانشناسی بالینی و روانشناسی صنعتی و سازمانی در دانشکده راه‌اندازی شدند. در این دوره نیز دانشگاه شهید چمران اهواز نخستین دانشگاهی بود که کارشناسی ارشد روانشناسی صنعتی و سازمانی را در کشور راه‌انداخت. پس از آن نیز راه‌اندازی دوره دکترای روانشناسی را دنبال کردیم و به عنوان یکی از دو یا سه دانشگاه اول در کشور مجوز تأسیس دوره دکترا را برای دکترای رشته روانشناسی دریافت کردیم که با سه گرایش تربیتی، بالینی و صنعتی و سازمانی ارائه می‌شد. روانشناسی تربیتی بعداً به همت همکاران به صورت دکترای تخصصی راه‌اندازی شد. پس

از آن، با تلاش‌ها و پیگیری‌های چندین ساله بنده، سرکار خانم دکتر ارشادی و همکاری دیگر اعضای کمیسیون روانشناسی صنعتی و سازمانی نظام روانشناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران، که ریاست آنرا بر عهده داشتم و هنوز هم (۱۳۹۸-۱۰-۹) دارم، در اواخر اسفند ۱۳۹۵ دوره آموزشی دکترای تخصصی روانشناسی صنعتی و سازمانی نیز تصویب شد و نخستین دانشجویان این رشته در مهر ماه سال ۱۳۹۸ در گروه روانشناسی دانشکده علوم تربیت و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز مشغول به تحصیل شدند.

در دوران پس از انقلاب اسلامی، تا اول بهمن ماه ۱۳۸۶ که بازنشسته شدم با جدیت هرچه تمام‌تر در فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و اجرایی گروه روانشناسی و دانشکده مشارکت داشتم. در واقع، ۳۴ سال تمام در دانشگاه شهید چمران اهواز به کار مشغول بودم و در تمام این مدت در زمینه‌های روانشناسی اجتماعی، روانشناسی صنعتی و سازمانی، روش تحقیق، آمار کاربردی روانشناسی و روان‌سنجی در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا تدریس کردم.

با توجه به اینکه تا پیش از انقلاب اسلامی، بیشتر فعالیت‌های من تدریس بود در زمینه‌های روانشناسی اجتماعی، روانشناسی صنعتی و سازمانی، نگرش‌های اجتماعی، نظریه‌های روانشناسی اجتماعی، و روش‌های تحقیق در روانشناسی اجتماعی که تدریس می‌کردم به ترجمه و تألیف جزوه‌ها و کتاب‌های درسی اهتمام ورزیدم. در این دوره علاوه بر تدریس در دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی درس روانشناسی اجتماعی را به دانشجویان دانشکده‌های علوم و ادبیات نیز تدریس می‌کردم. از آنجا که کتاب مناسبی در این زمینه در دسترس نبود، کتاب روانشناسی اجتماعی الیوت ارونسون را ترجمه کردم که چاپ اول آن در سال ۱۳۵۶ و چاپ دوم آن در سال ۱۳۶۴ توسط انتشارات دانشگاه شهید چمران انتشار یافت. اندکی بعد، این کتاب به عنوان منبع اصلی درس روانشناسی اجتماعی کشور انتخاب گردید و سال‌ها در گروه‌های روانشناسی دانشگاه‌های کشور تدریس شد. در سال ۱۳۸۲ ویراست هشتم اصل این کتاب را دوباره ترجمه کردم که تا سال ۱۳۹۷ ۱۲ بار توسط انتشارات رشد چاپ شده است. در پیشگفتار این کتاب، در نخستین چاپ ویراست هشتم، به ویژگی‌های آن که سبب اقبال گسترده از اصل و ترجمه آن شده است، پرداخته‌ام. یک ویژگی این کتاب این است که کلیه مباحثی که در آن بررسی شده‌اند، از پشتوانه محکم آزمایشی و تجربی برخوردارند. ویژگی دوم آن تأکید بر تبیین بسیاری از رفتارهای اجتماعی بر اساس یک نظریه فراگیر، یعنی نظریه ناهماهنگی شناختی است. سومین ویژگی مطلوب این کتاب، سبک نگارش ساده، روان و نغز آن است که نویسنده برای تفهیم مطالب آن به کار برده است. من نیز تلاش بسیار به عمل آوردم، تا در حد توان، سبک و شیوه مؤلف را در ترجمه فارسی آن منعکس سازم. آخرین ویژگی مهم این

کتاب این است که نویسنده، بر اساس نظریه‌ها و یافته‌های روانشناسی اجتماعی، بسیاری از مسائل اجتماعی واقعی را که مبتلابه بسیاری از جوامع بشری هستند، مورد تحلیل و تبیین قرار داده است.

بعد از آن هم برای معرفی رشته روانشناسی صنعتی و سازمانی دو کتاب درسی با عناوین روانشناسی صنعتی و سازمانی و مردم در سازمان‌ها: زمینه رفتار سازمانی را به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۳ ترجمه کردم که توسط انتشارات رشد به زیور چاپ آراسته شدند. شایسته ذکر است که کتاب روانشناسی صنعتی و سازمانی در سال ۱۳۷۱ به عنوان کتاب سال دانشگاه‌های کشور در رشته روانشناسی انتخاب و به دریافت جایزه مفتخر گردید. کتاب‌های دیگری را هم که ترجمه کرده‌ام در زمینه‌های روانشناسی صنعتی و سازمانی، روانشناسی روانشناسی اجتماعی و روش تحقیق هستند.

در حالی که تمرکز من تا پیش از انقلاب بر ترجمه بود، پس از انقلاب و با ایجاد دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا به سمت پژوهش نیز رفتم و تا کنون بیش از ۱۰۰ مقاله پژوهشی در مجلات علمی پژوهشی به فارسی و انگلیسی چاپ کرده‌ام. یکی از افتخاراتم این بوده که برای دوره ۱۰ ساله منتهی به سال ۱۳۹۳ در میان ۲۰ استاد پرتألیف قرار گرفته‌ام. همچنین به عنوان استاد نمونه کشوری انتخاب شدم.

همچنین ده‌ها طرح پژوهشی برای سازمان‌ها انجام داده‌ام که نزدیک به ۷۰ طرح از این میان، مربوط به دوره ۱۵ ساله همکاری من با شورای تحقیقات آموزش و پرورش استان خوزستان بوده است. علاوه بر اینها، همواره در زمینه ارائه مشاوره به شرکت‌های مختلف در خوزستان و سایر نقاط کشور فعالیت داشته‌ام. مسئولیت‌های مدیریتی مختلف شامل مدیر اول گروه روانشناسی، معاونت دانشکده، و ریاست دانشکده را نیز در دوره‌های برعهده داشته‌ام.

یکی از افتخارات دیگر من همکاری ۱۲ ساله‌ام، از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۶ به عنوان سردبیر، با مجله علمی-پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز بوده است. آغاز کار این مجله سال ۱۳۵۱ بود. مجلات علمی-پژوهشی اندکی در زمینه روانشناسی در کشور وجود دارد که چنین سابقه‌ای داشته باشند. همچنین اکنون (۱۳۹۸/۱۰/۹) ۱۲ سال است که سردبیری نشریه بین‌المللی انجمن روانشناسی ایران را، که به زبان انگلیسی منتشر می‌شود، بر عهده دارم.

پژوهش در روانشناسی حقیقتاً بعد از انقلاب شروع شد. البته، نمی‌توان گفت که پیش از انقلاب هیچ پژوهشی وجود نداشت، اما بسیار کم بود و مقالاتی هم که نوشته می‌شد اکثراً پژوهشی نبودند. می‌توان گفت که از حدود سال ۱۳۷۰ با راه‌اندازی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا بود که به تدریج مجلات

علمی-پژوهشی جان گرفتند و پژوهش در میان اساتید روانشناسی هم اشاعه پیدا کرد. بنابراین، در رابطه با وضعیت پژوهش در روانشناسی می توان گفت که رشد خوبی از نظر کمی داشته ایم اما، از لحاظ پیشرفت کیفی همچنان باید مسیری طولانی پیموده شود.

یک چالش مهم دیگر روانشناسی این است که ما آزمایشگاه روانشناسی واقعی نداریم. ممکن است گفته شود که آزمایشگاه ایجاد کرده ایم، اما یک آزمایشگاه منحصر به چند دستگاه نیست. آزمایشگاه روانشناسی شرایط خاص خود را دارد. به همین دلیل پژوهش های ما اغلب مبتنی بر آزمایش های میدانی و یا پژوهش های توصیفی است و در آنها از روش آزمایش آزمایشگاهی استفاده نشده است. این موضوع سبب شده است که کیفیت پژوهش های ما چندان بالا نباشد. بنابراین، تحول در این زمینه مستلزم پژوهشی های آزمایشگاهی و تجربی و نظریه پردازی است و گام نهادن در این مسیر نیازمند فراهم شدن مقدمات و سرمایه گذاری است.

روانشناسی رشته ای است که مددکار مردم در عرصه های مختلف زندگی خانوادگی، اجتماعی، علمی و عملی است و می تواند برای اقشار و گروه های مختلف جامعه از پیش از تولد تا مرگ یاری رسان باشد. بنابراین، هر گونه قضاوت در باره روانشناسی مستلزم آگاهی از ماهیت روانشناسی و خدماتی است که این شاخه از علم می تواند ارائه دهد.

خوشبختانه، در سال های اخیر فعالیت های خوبی در جهت توسعه روانشناسی انجام گرفته که نمونه آن تأسیس سازمان نظام روانشناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران است. اما هنوز رشته های تخصصی روانشناسی در ایران محدودند. روانشناسی بسیار گسترده تر از آن چیزی است که ما در ایران داریم و شاخه های موجود آن در ایران چهره روانشناسی را نمی نمایند. بنابراین، نه تنها در رشته هایی که هم اکنون داریم باید امکان فعالیت هر چه بیشتر روانشناسان فراهم شود، بلکه به دلیل رشد و توسعه همه جانبه جامعه، زمینه های دیگری از روانشناسی نیز که مورد نیازند، باید شناسایی و راه اندازی شوند.

آنچه که می توان گفت این است که روانشناسی مورد نیاز جامعه است و به پیشرفت خود ادامه خواهد داد، لیکن باید در استفاده همه جانبه از این رشته تسریع شود تا بتواند در رفع آسیب های اجتماعی و اختلالات رفتاری جامعه که رشدی فزاینده داشته اند زودتر نقش اساسی خود را ایفا کند.

در باره کتاب هایی که در ژانر موفقیت و مواردی از این دست تولید و جلساتی که در این زمینه ها برگزار می شود سؤال شده بود اینکه اینها به چه نسبتی می توانند در روانشناسی، دایره اثرگذاری آن و همچنین فضای آکادمیک این رشته مؤثر باشند؟ باید گفت که یک دسته از رشته های روانشناسی

رشته‌هایی هستند که کاربرد بالینی دارند و وظیفه آنها عموماً بازگرداندن افرادی که دچار مشکل یا ناهنجاری شده‌اند به وضعیت طبیعی است. اما اگر ما سلامت را فقط از جهت درمان در نظر بگیریم، بلکه بعد پیشگیری و ارتقای سلامت را که اتفاقاً بعد مهمتری است ببینیم، نیازمند اندیشیدن تدابیر متفاوتی هستیم که به واسطه آنها افراد به جایی نرسند که دچار اختلال شوند و یا آسیب‌هایی مانند اعتیاد و طلاق و ... که به سختی می‌توان آن‌ها را رفع کرد، در جامعه بروز نکنند. رشته‌های روانشناسی اجتماعی، روانشناسی صنعتی و سازمانی، روانشناسی تربیتی و روانشناسی ورزش در این دسته از رشته‌ها قرار می‌گیرند. ما برخی از رشته‌های این حوزه را داریم اما بسیاری از رشته‌های روانشناسی که در حال حاضر در کشور نداریم، دایره فعالیت‌شان در دنیا در بخش پیشگیری از اختلالات رفتاری و آسیب‌های اجتماعی و ارتقای سلامتی است. اینها رشته‌هایی هستند که پیشاپیش اجازه نمی‌دهند افراد دچار آسیب و اختلال شوند و یا می‌کوشند سطح سلامتی را از آنچه هست بالاتر ببرند.

در این میان، به دلیل نیاز جامعه و این که مردم نیاز به کمک دارند و روانشناسانی که بتوانند به این نیازها پاسخ بدهند به اندازه کافی وجود ندارند، عده‌ای غیر متخصص ادعا می‌کنند که از عهده این کارها برمی‌آیند. آنچه که باید انجام بگیرد این است که این ادعاها با ملاک‌های سخت‌گیرانه علمی ارزیابی شوند. از لحاظ اخلاق حرفه‌ای نیز می‌توان گفت هیچ کس نباید در زمینه‌ای که تخصص ندارد، به خصوص در آنچه به زندگی و سرنوشت مردم و رفتار مردم و جامعه مربوط می‌شود، وارد کار جدی شود. بنابراین، به نظر من این دست فعالیت‌ها باید زیر نظر پژوهشگران و ناظران و صاحب‌نظران روانشناسی باشند. در باره جایگاه روانشناسی اجتماعی می‌توان گفت که اینک به صورت شاخه پیشرفته‌ای از روانشناسی درآمده است. مباحث متعددی را در بردارد و نظریه‌ها و یافته‌های پژوهشی بسیاری را به وجود آورده است. در دهه‌های اخیر از نظریه‌ها، یافته‌های پژوهشی و ابزارهای روانشناسی اجتماعی در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی استفاده شده است. برخی از این زمینه‌ها به اندازه‌ای توسعه یافته‌اند که به عنوان رشته‌های کاربردی مستقل روانشناسی اجتماعی مطرح شده‌اند. یکی از این زمینه‌ها، به نام‌های روانشناسی اجتماعی تربیتی (پرورشی)، روانشناسی اجتماعی آموزش و پرورش، و روانشناسی اجتماعی در تعلیم و تربیت موسوم شده است. در واقع، نهاد آموزش و پرورش یک نظام یا سامانه اجتماعی است که در آن چند گروه با هم مناسبات اجتماعی دارند. به همین جهت، بسیاری از نظریه‌ها و یافته‌های روانشناسی اجتماعی در نظام اجتماعی آموزش و پرورش کاربرد مطلوب دارند.

برای نشان دادن تأثیر مطلوبی که روانشناسی اجتماعی تربیتی می‌تواند در عوامل آموزشی و پرورشی مربوط به محیط مدرسه بگذارد، تأثیر باورهای دانش آموزان در باره توانایی تحصیلی خود را مورد بررسی قرار می‌دهیم. آیا باورهای دانش آموزان در باره توانایی تحصیلی خود می‌تواند تغییر کنند؟ و آیا این تغییر می‌تواند به بهبود در دستاوردهای تحصیلی آنان منجر شود؟

روانشناسی اجتماعی بر اساس چند دهه پژوهش نشان داده است که چنین تغییراتی می‌توانند روی بدهند. موضوعی که با گستردگی زیادی برای تبیین عملکرد دانش آموزان در محیط‌های آموزشی به کار رفته است، اسنادهای (علل ادراک شده رفتار) مختلفی است که در باره پدیده‌های مختلف آموزشی و پرورشی از موفقیت و شکست تحصیلی گرفته تا انتظارات از پیشرفت تحصیلی بعدی، به عمل می‌آیند. پژوهشگران همچنین به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که چگونه این اسنادها می‌توانند تحت تأثیر افراد دیگری از قبیل همکلاسی‌ها، معلمان، و والدین قرار بگیرند. بررسی چگونگی تأثیر این اسنادها در چیزهای دیگری مانند انتخاب رشته تحصیلی، تصمیم به ادامه تحصیل یا ترک آن و احساسات مربوط به ارزش خود نیز از اهمیت برخوردار است. در اینجا نشان می‌دهیم که چگونه یک نظریه کلی روانشناسی اجتماعی می‌تواند در نظام اجتماعی مدرسه کاربرد داشته باشد.

برنارد واینر (۱۹۸۶، ۲۰۰۱) نظریه‌ای سه بعدی را، در زمینه ادراک اجتماعی، در باره اسنادهایی که مردم در ارتباط با نتایج رفتارهای خود به عمل می‌آورند، تدوین کرده است. نخستین بعد این نظریه مکان وقوع اسناد یا بعد درونی-بیرونی اسناد است. آیا فرد بر این باور است که تصمیم مربوط به رفتار منجر به یک نتیجه را خودش گرفته است یا کس دیگری این کار را کرده است. بعد دوم به ثبات یا دوام یک علت (ثبات در برابر بی‌ثباتی) اشاره دارد. آیا علت ادراک شده یک رویداد پایدار و با ثبات است یا موقت و گذراست. بعد سوم مهارپذیری علت است و به درجه‌ای اطلاق می‌شود که فرد فکر می‌کند بر علل وقوع رویداد کنترل دارد، یعنی مهارپذیری در برابر مهار ناپذیری علل رویدادها. واینر (۱۹۸۶، ۲۰۰۱) با کاربرد نظریه سه بعدی خود به قلمرو آموزش و پرورش، پیش‌بینی می‌کند که اگر در مدرسه دانش آموزی قبول نشدن خود در یک امتحان را به نداشتن مهارت‌های مطالعه (یک علت درونی)، به نداشتن هوش کافی (یک علت پایدار) و به سختگیری معلم (یک علت مهار ناپذیر) اسناد دهد، این انتظار را پیدا می‌کند که در امتحانات بعدی هم قبول نمی‌شود و در نتیجه از تلاش برای موفقیت در آینده باز می‌ماند. برعکس، اگر همان دانش آموز علت قبول نشدن خود را دشواری امتحان (یک علت بیرونی)، بد شانس (یک علت موقت و گذرا) و عدم مطالعه کافی (یک علت مهارپذیر) بداند، به این نتیجه می‌رسد که قبول نشدن او رویدادی استثنائی است و به موفقیت خود در آینده امیدوار است و برای آن جد و جهد خواهد کرد. پژوهش‌های مربوط بعدی درستی پیش‌بینی واینر را مورد تأیید قرار دادند.

بر اساس نظریه سه بعدی، برای دانش آموزانی که در باره عملکرد تحصیلی خود چنین اسنادهایی به عمل می‌آورند چه می‌توان کرد؟ یاسوتیک، براین، و دوهرن (۱۹۹۶) می‌خواستند ببینند که آیا می‌توان روی دانش آموزانی که چنین انگاره اسنادی ناسازگاری در محیط مدرسه دارند مداخله‌ای آزمایشی انجام داد که باورهای آنان را از عوامل مهارناپذیر (مثلاً، توانایی) به عوامل مهارپذیر (مثلاً، تلاش) تغییر دهد. این گونه مداخله آزمایشی به آموزش اسنادی معروف است و نشان داده است که در بازده‌های تحصیلی اثرهای مثبتی می‌گذارد. یاسوتیک و همکارانش بویژه علاقه‌مند به یاری به بچه‌هایی بودند که از

لحاظ یادگیری ناتوانی داشتند. معلوم شده است که معمولاً این گونه دانش آموزان انگاره‌های ناسازگاری از اسنادهای علی پیدا می‌کنند، موفقیت‌های تحصیلی خود را به علل بیرونی، از قبیل تکالیف آسان و شکست‌های تحصیلی خود را به عوامل درونی، از قبیل نداشتن توانایی نسبت می‌دهند. هماهنگ با نظریه واینر (۱۹۸۶، ۲۰۰۱) در این باره که چگونه اسنادها می‌توانند انتظارات دانش آموزان را در باره عملکرد تحصیلی خود تحت تأثیر قرار دهند، دانش آموزان واجد ناتوانایی‌های یادگیری که به اسنادهای علی ناسازگار می‌پردازند خود پنداره‌های ضعیفی پیدا می‌کنند و پشتکار کمتری در تکالیف تحصیلی از خود نشان می‌دهند.

در آموزش اسنادی ویژه‌ای که توسط یاسوتیک و همکارانش (۱۹۹۶) به کار رفت، دانش آموزان دبستانی که یا به عنوان ناتوان در یادگیری و یا در خطر نیازمندی به آموزش ویژه شناسایی شده بودند، به عنوان معلم خصوصی برای بچه‌های کوچک‌تر تعیین شدند. کاربرد این روش مبتنی بر شواهدی بود که آموزش خصوصی توسط همتایان به دانش آموزان دارای ناتوانی یادگیری به بهبود تحصیلی هم برای آموزش دهندگان و هم برای آموزش بینندگان می‌انجامد. جفت‌های بچه‌ها (آموزش دهندگان و آموزش بینندگان) به طور تصادفی به یکی از دو روش آموزشی گمارده شدند، و آموزش دهندگان برای دادن بازخورد در مورد تکالیف ریاضی و قرائت با استفاده از روشی که به آن گمارده شده بودند، آموزش دیدند. روش‌های آموزشی عبارت بودند از: (الف) حل مسئله به تنهایی که در آن آموزش دهندگان بیانات مثبت کلی را از قبیل «کارت خوبه»، وقتی که آموزش بیننده جواب‌های درست می‌داد و پیشنهاد راهبردهای حل مسئله وقتی که پاسخ‌های نادرست داده می‌شد، و (ب) آموزش اسنادی به اضافه حل مسئله که در آن آموزش دهندگان بیانات اسنادی درونی از قبیل «تو با هوشی» و «تو واقعاً سعی می‌کنی» برای پاسخ‌های مثبت و پیشنهاد راهبردهای حل مسئله برای پاسخ‌های منفی به کار بردند. نتایج نشان دادند که افزایش آموزش اسنادی اثرهای معنی‌داری در خودپنداره‌های دانش آموزان داشت. در پایان مداخله آزمایشی، هم آموزش دهندگان و هم آموزش بیندگانی که در حالت آزمایشی آموزش اسنادی قرار داشتند، خودپنداره‌های مطلوب‌تری نسبت به توانایی تحصیلی پیدا کردند تا همتایان آنان در حالت آزمایشی حل مسئله به تنهایی. قابل توجه است که اثرهای مثبت به خودپنداره‌های مربوط به رفتار، توانایی تحصیلی و ظاهر بدنی نیز تسری داده شد.

به غیر از اسنادهای مربوط به موفقیت و شکست تحصیلی، روانشناسی اجتماعی روی مباحث بسیار مهم دیگری از قبیل نگرش‌ها و رفتار تحصیلی، سوگیری‌های خدمت به‌خود در کلاس درس، انگیزه درونی و پاداش‌های بیرونی، مقایسه کردن دانش آموزان با همدیگر، انتظارات معلمان از دانش آموزان و پیشرفت تحصیلی آنان، اثرهای تعامل دانش آموزان با یکدیگر، روش‌های یادگیری مبتنی بر همکاری، و مسائل اجتماعی عمومی‌تر از قبیل خشونت،

پیشداوری و تبعیض، و رفتارهای مربوط به سلامتی در محیط مدرسه کار کرده است. بدین سان، می‌توان گفت که روانشناسی اجتماعی کاربرد گسترده‌ای در نظام آموزشی دارد و جا دارد که برای رفع مشکلات و بهبود وضع موجود از خدمات روانشناسی اجتماعی در نظام آموزشی استفاده بهینه به عمل آید.

توصیه من این است که علاقه‌مندان به نیت خدمت به جامعه به این رشته وارد شوند. در واقع تن‌دردادن به مطالعات پیگیر سخت و دشوار است و نیازمند علاقه‌ای است که تحمل این سختی‌ها را آسان کند. به نظر من آن چیزی که پذیرفتن سختی را ممکن می‌سازد نیت فرد برای خدمت است. در غیر این

صورت آنچه در جامعه حاصل می‌شود مدرک‌گرایی و رقابت در این زمینه است که گاهی از کار مشکلات جامعه را نمی‌گشاید. رزومه کاری خود را پیوست می‌کنم.

رزومه دکتر حسین شکرکن



۱-اطلاعات شخصی

(۱-۱) مشخصات فردی

نام و نام خانوادگی	محل تولد	تاریخ تولد	وضعیت تأهل	مرتبۀ علمی	پایه	تاریخ استخدام	محل خدمت (زمان اشتغال)
حسین شکرکن	اهواز	۱۳۱۸	متاهل	استاد بازنشسته از تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۱	۳۶	۱۳۵۲	دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

(۱-۲) سوابق تحصیلی

مدارک	رشته تحصیلی	گرایش تخصصی	سال اخذ مدرک	کشور اخذ مدرک	موسسه آموزشی محل تحصیل
کارشناسی	زبان انگلیسی	-	۱۳۴۲	ایران	دانشسرای عالی تهران
کارشناسی	روانشناسی	عمومی	۱۳۴۷	امریکا	دانشگاه کالیفرنیا (برکلی)
دکتری تخصصی	روانشناسی	صنعتی و سازمانی	۱۳۵۲	امریکا	دانشگاه کالیفرنیا (برکلی)